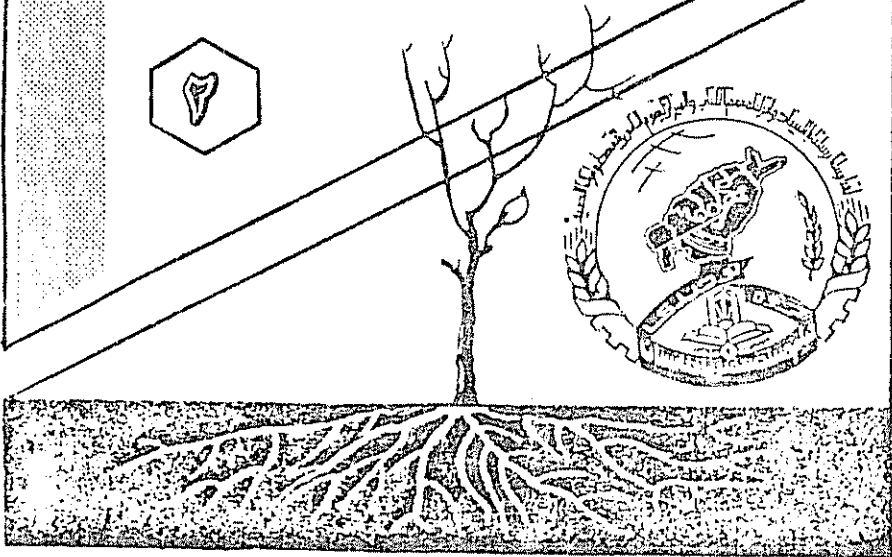


سیما

رهبران دروغین در آینه

خطبه
۱۷

دمج البلاغه



ما و ملت ما را می ، بر ما و
 ما را می ، بر ما و ملت ما را
 ما را می ، بر ما و ملت ما را
 ما را می ، بر ما و ملت ما را

تاسنامه

نام سرگام

زاده اصفهان

مقامت سکرهای کرم حیات در اوس و سردار

و ادعاه خاسته برادر عزیز اندوختن و نما و آسمانی

تاریخ تولد در صبح جوئی هایل

نمراد سکه به صورت سنا

مور چاپ محمود برای مردم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

خواهران و برادران توحیدی !
جزوه، حاضر، دومین نوشته است که در سلسله‌ای درس‌های تازنیج
السیلاخه بی‌امون یکی از اساسی‌ترین و مبرم‌ترین مسئله‌ای قابل
طرح در سطح جنبش انقلابی مردم ما، یعنی مسئله‌ای رهبری - منحنات
و ویژگیهای رهبری - معیارهای صلاحیت و نیز علل انحرافات رهبری -
عزمه میگردد.

استحباب این مسئله و جستجوی پاسخ برای آن، در منابع توحیدی
بناظر، نیاز و ضرورتی است که بویژه در مقطع کنونی، که فسادان
صلاحیت رهبری، در مدعیان رهبری و پیشواشی ملت ما ثمره‌ی اینارو -
فداکاری و جانباری توده‌های ما را همچنان به هدر میدهد و رستاخیز
کبیر ملت قهرمان مسلمان ما را پیوسته به زیر سوال برده و میسرود
- احساس میکنیم.

اساساً در برخورد با کار ایدئولوژیک، و از کجا آغاز کردن آن،
دوشیوه و متدفراراه ماقرار دارد یکی متد، قیاسی ارسطویی و دیگری
متد استقرائی توحیدی.

متد ارسطویی که امروزه نه فقط پایه و مبنای شناخت حوزه‌های
مذهبی ماست بلکه حتی پایه و مبنای شناخت اغلب ایدئولوژی‌ها
و نظری پردازان معتمد به فلسفه، علمی را نیز میسارد - در نخستین
گام به جستجوی کلیات میسرآیند و پس از یافتن چند کلی سلفی - به
سمخه گیری مسا بیا آن کلیات - با تدقیقات اولیه میگردانند -
کار را حاسه یافته میبندارند.
بر همین اساس که هم آن مذهبی معصراست و هم این مدهی

سوپر جیب هر دو، یکبار به علی نقی اسان و علی اراده و پدر -
اسحاق او میرسد اولی حمد عنوان جبر الهی و دومی حمد عنوان
جبر تاریخی ۰۰۰ و راسی آیا در حقیقت امر تفاوتی میان این دو وجود
دارد ؟

رابطه، ایدئولوژی با اسان از دیدگاه هر دو سه رابطه
ایست بگرفته و اسان در هر دو دیدگاه موجود است ثابت و غیر
دیالکتیکی - وار همین روچگونگی رابطه، او باید شو لوزی میسر
در همه زمانها و در همه مکانها، یکسو است و یکسان وار همیزوست
که نه فقط، از روزگار حاکمیت فلسفه، ارسطو بر حوزه، مذهب بد -
بسو چگونگی طرح مساحت اعتقادی را در همه آثار نوشته های مذهبی
یکسان و یکسو است و بی تغییر می بینیم که در جناح «قابل سیر - حسی -
اسامی کتابها - عناوین - منالها و حتی فهرست کتا بهائی را که
طی بیشتر از نیم قرن اخیر بر نته، تحریر در آمده است - یکسان
می بینیم و می بینیم که آن یکی فاصله ای را که میان قرن اول -
و قرن ۱۴ وجود دارد می بینیم و این یکی فاصله ای را که میان غرب و -
شرق و اروپا و آسیا است ندیده می انگارد - که از نظر هر دو اینها -
بی هیچ تفاوتی - ایدئولوژی مجموعه، دگمهای ثابت - لایتنیر - مطلق
و مطلقاً ماورای انسانی است ۰۰۰ بگذریم ۰۰۰

اما بر مبنای منداستقرائی اسلامی - اولاً رابطه انسان -
ایدئولوژی - رابطه ایست تعالی و نه یکجاسته وار آنجا که انسان
موجود است در حال "ندن" چگونگی رابطه او با ایدئولوژی نیز در حال
ندن است - و در این نندن هر چند حقیقت ایدئولوژی ثابت است و همیشه -
اند تغییر پذیرد که پذیرش تغییر در آن همان بدعت است بیبا
جدید نظر طلبی (رویزیو نیزم) اما کیفیت شناخت انسان از آن حقیقت
هر زمان ابعاد و وسعتی بحود میگیرد و چگونگی پیاده کردن و تحقیق

بخشیدن آن حقیقت اشکال متنوعی بخود میگیرد.

ناشیا، در برخورد با ایدئولوژی در نخستین مرحله، نیاز -
 و ضرورت عینی انسانی - مد نظر گرفته میشود و از ساخت و فهم این
 نیاز مندی است که کار یک انقلابی در راه بردن به سوی ایدئولوژی -
 زی آغاز میشود. باید تاء کید نمائیم که انسان، یک کلی منطقی
 ارسطویی نیست که فقط در ذهن حکیم و فیلسوف وجود داشته باشد. بلکه
 حقیقتی است در حال شدن - پس معلوم است که چگونگی برخورد او با
 ایدئولوژی که شدن او را جهت میدهد، نیز در حال شدن است، بر همان
 گونه که ارتباط او با سایر نیاز مند یها یتر.

بر همین مبنا، بود که، ما، بحت روی مسئله رهبری و مشخمت
 رهبری انقلابی را از نهج البلاغه آغاز کردیم - چه یکی از مهم ترین
 مایله قابل طرح در سطح جنبش انقلابی مردم ما همین مسئله است
 که فقدان درک اصولی آن، زمینه ماعدی برای دشمنان مردم ما
 بوجود آورده تا هر یک، به نحوی، به غصب رهبری مردم بپردازند
 در حالیکه، به اندازه ذره ای نیز، شایستگی و صلاحیت آنها
 نداشته باشند. بر هیچکس پوشیده نیست که، طرفیت عظیم و تاریخی
 ملت ما، به مرا تب بزر گتر از آنست که، رهبری کنونی جنبش ما
 وجود ضعف های صرفی - خطی که دارد، ت تراجعت داده بتواند
 مع الوصف، بخاطر فقدان معیار ها و ضابطه های انقلابی، با وجود
 ناراضیتهای عمومی، مردم محروم و مستضعف ما، نتوانسته است
 خویش را از چیر سلطه ارتجاعی رهبران ناصالح نجات بخشند.
 و این نیز مسلم است که، آزادی مردم ما صراً در گرو آگاهی یافتن
 آنان، و مسلح شدن به سلاح آگاهی است و بر.

مرتجعین ارسطو گرایی ما عوان کردن ولایت فقیه و با اعلام اینکه

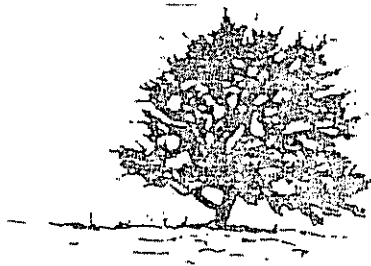
اینکه « ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است که واقفیتی جز محل ندارد » قیم برای صفار - قیم ملک - یا قیم صفار از لحاظ طایفه و مومنت هیچ فرقی ندارد و چون مردم نافرصد و سیاه مسند کما لمد و ناکاملند « و حاکمیت با بستی رسماً به فقها تعلق بگیرد » « و سر انجام اگر این فقیه فرمان داد، فلان محل را بگیرد بد - فلان خانه را آتش بزنید - فلان طایفه را که ممره اسلام و مسلمین و ملت ها هستند از بین ببرید - حکم به عدل کرده است - از همان آ غاز، راه بحث و استدلال رهاسته اند و عربان و بی ثرمانه ، کمترین حقی و نفی برای مردم را برای همیشه انکار کرده اند - و با غیر مسئول فرار دادن فقها ، هر گونه مخالفتی با فتاوی آنان را از قبل به چماق تکفیر بسته اند زیرا هر چه فقها فرمان دهند، عدل، همانست نه اینکه عدل و اقمیتی قابل فهم و شناخت باشد - گوا اینکه اگر عدل و اقمیتی قابل شناخت هم باشد - مردم نمی توانند آنرا بشناسند - زیرا صفار هستند و این همان بینهش ارتجاعی و صد مردمی مرجئه است

که در قرن اول هجرت و پس از رحلت پیا پیا میر اکرم در جا معی اسلامی پا گرفت و وسیله ای شد برای توجیه همه جنايات امویان و عباسیان و موحدین علوی بخاطر روآوری با این سفسطه، استحماری - عدل رایبه عنوان یکی از پایه های اعتقادی خویش مطرح کردند

عدل و امامت که موحدین علوی بران تکیه میکردند - و پس از توحید آنرا عنوان می نمودند دواصل جدا گانه و مستقل از توحید نبود - بلکه هر یک تفسیری بود بر توحید و یا بزبان دیگر - عدل بیان حقوقی توحید و امامت بیان سیاسی توحید بود - درجا لیکه مرجئه و دیگران می گوشتیدند ، توحید را امری مجرد و منافی فزیکمی محض القاء کننده اما از دیدگاه مولا علی، مسئله به گونه ای کاملاً متضاد و متناقض با برداشت مرجئین مطرح میگردد - چه علی (ع) قبل از همه می گوشتید ، معیارها و ضوابطی روشن برای تفکیک - رهبری فاسد و ناصالح، از -

رهبران راستین ارائه دهد، تا فرصتی برای خود کاشکی و استبداد نباشد و شاکیا، نقش نموده های مردم را در امر رهبری چنان برجسته و هویدا می سازد، که با نقی و مدیده گرفتن آن، رهبری اساسی معنی میشود.

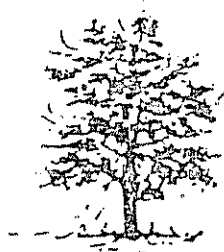
خطبه هفدهم تبیح السلاخه، بیانی است گویا و روشن، در افشای رهبران دروغین و فاقد صلاحیت و ازین طریق (شاخت یک پدیده از طریق - شناخت عدآن) معرفی معیارها و واحده های یک رهبری راستین. این خطبه نیز در همان اوایل خلافت حضرت امیر ابراهیم شده است و نشان میدهد که آن حضرت تا چه اندازه، بر اهمیت مسئله، رهبری تأکید کرده. یکبار دیگر باید اضافه نمائیم که، اساسی ترین هدف مسأله در این رابطه گشودن، دیدگاهی است توحیدی بسوی منابع اصیل اسلام و بی هیچ شکلی - نه بهر و خطا در آن ناممکن است و نه لغزش - اما، از آنجا که للمصیب آجران و للمغنی اجزوا جدا مید واری کامل به اصلاح و بهتر شدن کار خویش داریم.



وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي مَقْصِدٍ مِنْ مَقْصِدَيْ الْحِكْمَةِ بَيْنَ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ لِذَلِكَ السَّلَامِ
 ١
 إِنْ أَبْصَرَ الْخَلَائِقُ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ : رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ ،
 فَهُوَ جَارٍ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ ، مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ يَدْعُوهُ وَدَعَاؤِ ضَلَالِهِ ،
 فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ آمَنَ بِهِ ، ضَالٌّ عَنْ هَدْيٍ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ ، مُضِلٌّ لِمَنْ
 أَتَى بِهِ فِي جَوَائِزِهِ وَبَعْدَ وَفَائِهِ ، حَالُ تَطَايَا غَيْرِهِ ، وَهَنْ
 بِمُطِيبَتِهِ ، وَرَجُلٌ فَتَرَ جَهْلًا ، مَوْضِعٌ فِي بُهَالِ الْأَمْرِ ، غَارُ فِي
 أَجْبَاسِ الْفِتْنَةِ ، عَمَّ بِهَا فِي عَقْدِ الْهُدَى ، قَدْ سَمَاهُ أَشْبَاهُ النَّارِ غَالِيًا
 وَلَيْسَ بِهِ ، بَكْرٌ فَانْتَكَمَتْ مِنْ جَمِيعِ مَا قَلْبُهُ خَبِرَ مَا كَفَرَ ، حَتَّى إِذَا
 أَرْتَوَى مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ ، وَآكَلَتْ مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ جَلَسَ بَيْنَ النَّارِ فَاصِبًا
 ضَامِنًا لِنَفْسِهِ ، النَّبَسَ عَلَى غَيْرِهِ ، فَإِنْ رَلَّتْ بِهِ إِحْدَى الْبَهْمَاتِ
 مَبَاتِلًا حَوَازِمًا مِنْ تَلْبِيسِهِ فَرَقَطَعَ بِهِ ، فَهُوَ مِنْ لَيْسَ الشُّبُهَاتِ يَمْثِلُ
 نَجْمَ الصَّنْبُوتِ ، لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ ، فَإِنْ أَصَابَ خَانَ أَنْ

يَكُونُ فَذَلِكَ خَطَا، وَإِنْ أَخْطَرَ جَاءَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ، جَاءَ مِنْ قَطَا
 جَاءَ الْإِي، عَائِدٌ تَابَ عَوَابٌ، لَمْ يَنْصَحْ عَلَى الْإِي بِخَيْرٍ مِنْ قَطَا
 يُذَرُّ عَالِيًا وَيَأْتِي إِذَا زَالَ الرِّيحُ أَصْبَحَ الْأَمِينُ وَاللَّهُ بِأَصْدَارِهِ وَدَدَ
 عَلَيْهِ، وَلَا هُوَ أَفْضَلُ لِأَفْوَضَ إِلَيْهِ، لَا يَجِبُ الْعِلْمُ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرُ
 وَلَا يَرَى أَنْ يَنْزِلَ وَدَاءٌ مَا بَلَغَ مَذْهَبًا الْغَيْرِي، وَإِنْ أَظَلَّ عَلَيْهِ أَمْرٌ
 أَكْتَمَ بِهِ لِأَيُّ بَصُرًا مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ، تَضَرُّعٌ مِنْ جَهْرِ قَضَائِهِ الدِّيَامِ،
 وَتَبَعُ مِنْهُ الْوَارِيثُ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَفْضَرٍ تَهَيُّونَ جُهْلًا، وَ
 يَهْوُونَ ضَلَالًا، لَيْسَ فِيهِمْ سَلْمَةٌ أَبْرَ مِنْ الْكِتَابِ إِذَا نَبِيٌّ حَقٌّ لَا نَبِيَّ
 وَلَا سَلْمَةَ أَنْفُسُ يَبْعَا وَلَا أَعْلَى مَمْنَانِ الْكِتَابِ إِذَا عُرِفَ عَنْ تَوْضِيهِ
 وَلَا عِنْدَهُمْ أَنْ كَرُ مِنَ الْمَرْفُوفِ وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمَذْكُورِ .



سر جمع :

در مورد آناسیکه منمدی فرمانرواشی مردم شده اند در حالیکه

اهلبه سدارسند .

منفور ترین حلیق در بینگاه خدا دونه فرسند :

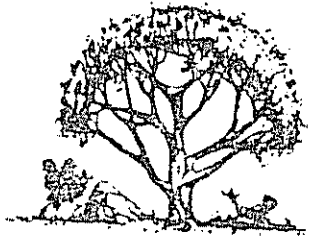
یکی آنکه خدا او را بحال خودتر واگداشته است چنین کسی از راه راست منحرف گردیده - به کلام بدعت و دعوت بد گمراهی دل بسته است . چنین نحسی عامل فتنه و فساد است و گمراه از طریق هدایت چنینیسان و گمراه کننده هر کسی که به او افتد کند ، چه در زمان حیاتش و چه پس از وفاتش . او هم بارگناهان خویش را به گردن دارد و هم بارگسناها انحراف دیگران را .

و دیگر آن کسیکه نادانی ها را در خود جمع کرده و توده‌ی ناآگسها را گمراه می کند . در تاریکی های فتنه و فساد بی خبر است به هنگام اصلاح امور و حل پیچیدگیها کور و بی بصیرت - عوام او را عالم و دانامی بندارند - حال آنکه چنین نسبت و او پیوسته در پی انباشتن چیز هاشی است که هر چه کمتر باشد بهتر است . تا اینکه انباشته و سیراب شد از آب متعفن گسبیده و مملو شد از زبرد نخوردنی ها .

میان مردم به حکم دادن نشسته و خود را در حل آن مسایلی که دیگران نمیدانند . صاحب صلاحیت میدانند - اما اگر یکی از مسایل مشکل به او ارائه شود - سخنان بوج و بیجوده و بی اساس را بر پایه های و نظریه خود ارائه می دهد و فتوی قلمی سپرده

شبهات را در هم می تند هم چون شنیدن تار عنکبوت در حالیکه خود نمیداند آیا درست رفته یا به خطا حکم کرده اگر بمواوب هم رفته مردد است که میباید خطا کرده باشد ، هم چنانکه اگر به خطا حکم کرده باشد ، آرزو دارد که درست گفته باشد ، جاهل است و از جهالت خویش نیز بی خبره شب کور است و هدر راه سوار بر شتر هاشی که پیش راه خود را درست نمی بیند از بی روی در برداشت هایش قاطع نیست و روایات را گرد می آورد هم چون گها ها خنکیده ای که گرد یاد گرد آورده باشد .

بخدا سوگند که با ما به و تواناست برای حل کردن قضایاشی که
به او راجع میشود و اطمینت تمامی را که به او واگذار شده ندارد. کمان
ندارد آنچه که بر خودش پوشیده است دیگری بدان علم داشته باشد
نمیتواند و راءى نظریات خودش - هیچ نظرو راه حل دیگری را بیننده
و اگر امری بر او تاریک و مبهم باشد، چون دانست که آثران میداند
می گوید تا نادانی خود را ببوشاند. به سبب احکامی که به ظلم و ستم
صادر کرده، خون هائی به ناحق ریخته شده فریاد میکنند و میراث ها
از دست خود اوبه آواز بلند می نالند. بخدا شکایت میبرم از گروهیکه
با جهل و نادانی زندگی میکنند و بر ضلالت و گمراهی میمیرند - در میان
شان متاع و کالای بی قدر تراز قرآن، موقعیکه بدرستی تلاوت شوند نیست
هم چنانکه متاع گرانبها ترو رایج تراز آن نسبت در صوریکه از
مواضع اصلی اثر تحریف گردد - نزد ایشان چیزی زشت تراز معروف و نیکو
تراز منکر نیست.



بنام خدای مردم

برداشتی از خطبه هفده نهج البلاغه

ان ابعص الخلاق الى الله رجلا - رجل وكله الله الى نفسه
معمور ترین خلاق در پیشگاه خداوند دونه‌رشد ه یکی آنکه خدا او را
به حال خودش وا گذاشته است ه

علی (ع) بر شمردن خصوصیات ، اولین دسته از رهبران دروغین
و فاقد ملاحظیت و اهلیت را با مشخص نمودن اساسی ترین ویژگی این دسته
که علت الملل و مادر ، همه انحرافانی است که بعدا شمرده می شود -
آغاز میکنند که آن ویژگی اساسی عبارت است از به خود وا گذاشتگی
این دسته ه

بر مبنای جهان بینی توحیدی ، آفرینش ، عبارتست از منطومه‌ی
جهت‌آروم آهنگی که بسوی هدف واحدی در حرکت است و در حال تکامل ه
چگونگی این تکامل اگر از یکطرف در گذار امور عام حاکم‌برهستی
مورت سپیدبرد از طرف دیگر ، هر پدیده و موجودی ، قوانین حساب
و ویژه‌ی خودش را دارد - طبیعتی است که این قوانین ویژه ، در گذار
و جهت همان امور عام معنی می یابد و جهت می پذیرد ه
هستی ، در جهان بینی توحیدی به سان نرد بانی است که هر یک

از پدیده ها ، بسته به ظرفیت جوهری و درونی خویش و میران تدریج به
مرکز آفرینش پله خاص از آن را اشغال نموده است و موفقیت ویژه
را بخودنی اختصاص داده است ه بطور مثال ، جامدات در مرتبه‌ای نباتات
در مرتبه‌ای حیوانات در مرتبه‌ای انسان در مرتبه و مقامی ه

هر غلظتی آن امور عام و قوانین هستی شمولی که انسان و جماد و -
حیوان و نباتات به یکسان از آن تبعیت می نمایند - هر یک ازینان ، در
جهت حرکت به سوی کمال خویش - تحت قوانین ویژه‌ای قرار دارند بطور
مثال هم انسان و هم حیوان و هم جماد - بسوی تکامل در حرکتند و این
امر مشترکی میان آنها است اما ، در این مسیر مشترک حرکت جماد

بر اساس قوانین جبری طبیعی صورت میگیرد و حرکت حیوان تحت تأثیر غرایز حیوانی - در حالیکه تا به انسان نمی‌رسیم عامل را داده و خود آگاهیه عنوان‌ها را مترها می‌بینی عرض وجود میکنند که همبها با قوانین علمی و طبیعی جبری و نیز غرایز و کشش‌های غریزی در جهت بحثی و حرکت تکاملی انسان نقش ایفاء می‌کنند - اما - مسئله در همین جا خاتمه نمی‌پذیرد زیرا انسان را واجد شدن حصصی انتخاب ، هم می‌نوا بد جهت تکاملی انتخاب کند و بر بستن آن غریزتها را جاری سازد و هم می‌تواند ، بر خلاف مسیر تکامل ، و در - مفاد بله با آن قرار گیرد ، زیرا انسان موجودیست دما لکتیکی که " الله " مظهر کمال مطلق و ابلهین مظهر انحطاط و پستی مطلق - به یک اندازه در او - وجود دارند ، اینها انسان است که می‌تواند بگریز انتخاب کند و با دیدگری رویا روی شود - اما تکامل انسان سنتز و محصول درگیری و گرایش و تمایل در درون اوست .

تا قبل از پیدایش طبقات اجتماعی و کمیت زر و زور و تزویر و حکومت تسلیم‌نشوم تیغ و طلا و تسبیح و دو قطبی و چند قطبی شدن واحد اولیه و پیدایش استثمار و استعمار و استحمار و تضاد درونی انسان - حالت بالقوه داشت ، و از آنجا که شرایط عینی در خارج از انسان برای فعلیت یافتن موجود نمی‌شود نمی‌توانست فعلیت پذیرد .

پیدایش نظام طبقاتی قابیلی و شهادت مظلومانه‌ی هابیل و پایان یافتن نظام هابیلی - شرایطی بوجود آورد که تضاد درونی انسان - فعلیت با بدو در تاریخ و جامعه ، جنبه‌ی عینی بخود بگیرد .

(لازم به توضیح است که از نظر ما - تضاد درونی انسان - اساس و پایه این نظام است - و اوضاع و احوال می‌روشی شرط لازم آن - و این در مورد دیگر پدید ، ها نیز صادق است ، آینده آلیستها - شرایط راجی را ندیده گرفته اند ، در عینا همایگونه که ما تریالیست ها ، با وجود تکیه بر تامل دروسی در آنها - محورید ، ما دروسی را انعکاسی راجح معرفی کرده)

اینکه در بر هر حلقه از تکامل انسان چه جبری را انتخاب می‌کند

پسته سه است که، در عرصه‌ی درگیری درونی اش کدام یک، از جبهه‌ی نهاد غالب شده است (و البته باید این نکته را ندیده نگذاریم که درین - پیروزی و مغلوبیت اوقاف و شرایط پیرونی نیز نقش‌ها بل توجهی دارند زیرا هر چند در رابطه، درون و بیرون اساس همان درون است و بیرون شرط معالوصف رابطه، یکطرفه نبوده بلکه رابطه است تعابلی و دیالکتیکی .

در همین مرحله است که وحی، به عنوان پارامتر تازه‌ای سه باری اسان می‌آید تا درین درگیری و کشمکش اسانیا را پارایرسا بد که جهت اساسی حرکت تکاملی خویش را گم نکنند - از همین روست که قرآن کریم آغاز ارسال رسل را دقیقاً با ایجاد اختلافات و ناسامانی اجتماعی همزمان معرفی می‌کند . کان الناس امة واحدة - فسعت الله النبیین مبشرین و منذرین و اسزل منهم الکتاب بالحق لیکسکم بین الناس فیما اختلفوا فیہ و ما اختلف فیہ الا الذین اوتوه ممن بعد ما جاءتهم البیانت بنفها بیئهم فهدی الله الذین آمنوا للمساختلفوا فیہ من الحق باذنه والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم (سوره بقره آیه ۲۱۳) .

مردم امت واحد بودند - پس برابری کت خدا بیا میران را در حال بشارت دهنده‌گی و بیم دهنده‌گی و نازل کرد با آن کتاب را بحق، ناکم کند . در میان مردم درباره، آنچه اختلاف کردند . . . پس هدایت نمود خدا آنان را که ایمان آوردند به آنچه اختلاف نمودند در آن از حق به اذن خود و خدا هدایت می‌کنند آنکه راه بخواهد - بر او راسته بدین ترتیب، خداوند - ایمان را بحال خودش و اسگذاشت بلکه با ارسال رسل و اسزال کتب و گشایش در بجه، وحی - نعمت داشت - اسس اسیدولوژی راه وی ارزانی کرد، تا در کوره راه تکامل راه را از - جاه تمیز دهد و جهت خویش را گم نکند .

بر مبنای اساس آنچه تا حال گفته آمدیم نتیجه میتوان گرفت که منظور مولای از انسان بخود واگداشته شده همانا، کسی است که فایده ها و صمبارهای ایدئولوژیک ندارد و برای کار و کردار خود بیش پشتوانه ایدئولوژیک را فاقد است و از آنجا که این ایدئولوژی نیست که او را جهت میدهد، انگیزه های فردی و تمایلات شرک آلود و توحیدی، جهت بخشی او را ب میدهد میگردند این تمایلات و انگیزه ها که منبسط از موضع طبقاتی فرد میزور بوده و از پایگاه شرک آلود وی مایه میگردند، لاجرم نمی تواند در خدمت مردم قرار گیرد. این دیگر یک حقیقت غیر قابل انکار است که "حتی صورت دهند که هر کسی از جهان دارد با چهار چوب طبقاتی وی نیز هم سنخ و همانند و هم اندازه است و در یک عبارت: جهان خارج در چشم فرد، تصویری است که از "جامعه" و "طبقه" وی درآئینه واقعیت و عینیت افتاده است. ■

وقتی جهان بینی فرد، چنین باشد، ایدئولوژی فرد نیز که تا بمی است از جهان بینی وی، بخواهی نخواهی چنین خواهد بود و چنین ایدئولوژی ای بنا گیر نمی تواند جهت انقلابی و مردمی داشته باشد.

از همین روست که چنین رهبری از راه راست منحرف است. فیهو جائز عن قصد السبیل ۰۰۰ زیرا او بر مبنای انگیزه ها و تمایلات طبقاتی اثر عمل میکند و بر همین اساس، در قبال قضا یا، موضع می گیرد. مشهور، کلام بدعه و داعاء، ملاله - به کلام بدعت و دعوت به کمراهی دلیسته است. بدعت یا تجدید نظر طلسمی و تحریف اصول، یکی از مظاهر بارز و نمایان انحراف اغلب انقلاب های عصر ماست، اما باید توجه داشت که تجدید نظر طلسمی، غیر از اجتهاد است زیرا

در اجتهاد آنجا که هیچکس کمترین تمبیری نمی‌پذیرد، جهت‌گیری مکتبسی است در حالیکه در بدعت‌ها و تجدید بنظر طلبی، همین جهت‌گیری است که عوص - میشود - بطور مثال، ایدئولوژی اسلام جهت‌گیری صدطفاً نمی‌دارد اما - امویان و سپس عباسیان و صدویان و غیره این جهت‌گیری را عوص می‌نمایند و در عوص به تفدیس نظام طفاً نمی‌توانند مذهب و دینی آن می‌پردازند تا آنجا که برای عده کنیری از مردم مسلمان ما، این مسئله، اصولاً مطرح نیست - و طرح مسئله طفاً و جهت‌گیری صدطفاً می‌نموند -

پس ویژگی دیگر چنین رهبری تن در دادن است به بدعت و تجدید نظر کردن در جهت‌گیری - زیرا نمی‌تواند - موضع خدمت‌رسانی و غیر اصولی خودش را با ایدئولوژی توحیدی و انقلابی توجیه کند - او مجبور است، عتاب‌های را که خداوند مردم در سوره عبه، متوجه پیامبرش ساخته و بر پایه خاطر، روش کردن با عبداللّه بن ام - مکتوم، در مقابل چند تن از اشراف ضد مردم مورد عتاب قرار - داده است ندیده بگیرد و بپایه تفسیر و تاویل به خاطر تفسیر یف مثنی آن دست بزند تا همچون مرتضی مطهری - این نتیجه را به دست بیاورد که: حتی سرمایه داران و استثمارگران نیز جزو مستضعفین هستند و بازاریبان و دلان و کمبراد دور و لاجرم ملاکان و فئودالان نیز درین جرگه قرار دارند پس مستکبر کیست؟ از کجا معلوم است که چه مصلحتی فیلسوف و ایدئولوگ ارتجاع را مانع شده است که نظر خودش را درین مورد ابراز کند، و گرنه میگفت که مستکبرین عبارت است از مردم .

وقتی رهبری فاقد پشتوانه، ایدئولوژیک بود، و حرکت خویش را بر مبنای ساورهای مکتبسی نتوانست عیار سازد - به بدعت رومی آورد و دعوت مردم به گمراهی، تا بر این پایه و اساس به حفظ و دفاع

از منافع طبقاتی و صنفی اش، بپردازد.
 فهوفتنه لمن افتنن به، ضال عن هدی من کانه قبله مضل
 لمن اقتدی به فی حیوته و بمذوفاته حمال خطایا غیره، رهبران
 به خطیایه حمال فتنه و فساد است و گمراه از طریق هدایت پیشانیان
 و گمراه کننده‌ی هرکسی که به او اقتدا کند، چه در زمان حیاتش و چه
 پس از وفاتش او هم بارگناهان خویش را به گردن دارد و هم بارگناه
 انحراف دیگران را.

حاکمیت رهبرانی این چنین منحرف و بدعت گذار، که با وجود
 تمسید صوری از مکتب و رهبران راستین و حفظ شعار و ظواهر آن،
 از طریق اصولی منحرف گردیده و شرک را در جامعه‌ی خالی توحید به
 مردم عرضه میکنند و تحت عنوان و نام حسین به تبرئه بیزید می-
 پردازند، اوصافی جز گمراه کردن مردم و منحرف ساختن آنان از
 طریق هدایت ندارد، زیرا سر منزل دیگری برای آنان تصور نیست.
 اینجاست که آثار شوم و زیانبار چنین رهبرانی حتی تسلسل
 های آینده را نیز در بر میگیرد و موجب انحراف در آنان میگردد، حتی
 با عمق و دامنه وسیعتر چه، اگر کعب الاحبار با بدعت گذاری در-
 فردای پس از پیامبر می تواند، عبدالرحمن بن عوف سرما به دار و زر
 اندوز را تبرئه نماید روحانیت و ارث کعب الاحبار، با همان متسد
 و روش سلف خویش، به تقدیس سرما به داری به عنوان یک سبستم
 می پردازد و این شمار طبعیون عا، کارگر را مشروعیت میبخشد از
 اینجاست که چسب رهبرانی، بار انحراف و گناه خود و مقتدیان
 خویش را چه در زمان حیات و چه در روزگاران پس از وفات به گردن-
 دارند.

این بود خصوصیات و ویژگی های اولین گروه از رهبران با-
 لح و وفادار اهل بیت رهبری، که از یکسو جامعه و مردم را به فساد می-
 کنند و از یکسو با بدعت گذاری و انحراف در جهت گبری اصولی مکتب،

نسل های آینده رایه کمراهی سوق داده و راه را برای فساداید-
شولوژیک می کشایند .

تاریخ مبارزات ملت‌های محروم و توده های دربند، به روشنی
گواهی میدهد، که صربان‌نانی از چنین رهبرانی برپیکره‌ی خیزش
حلقه‌های دربنده ها و صدها بار بیش تر از سرکوب‌سی امان و وحشیانه
بدشمنان خارجی شان بوده است .

آنگونه که تاریخ گواهی میدهد اسلام ، هیچگاهی در رویار-
وئی با دشمن و دشمنان خارجی خود شکست نخورد ، اما ، حاکمیت
رهبران فاسد و منحرف ، توانست به سادگی آنرا ضربه پذیر بسازد
و از یک ایدئولوژی‌رئیس‌های بخیر و انقلابی ، مجموعه ای از بینداری‌های
ذهنی و باورهای تحریفی بسازد که در نهایت ، وسیله ای گردد
برای توجیه ، سرمایه داری و زرانندوزی و استثمار و چماقی برای
سرکوب و تکفیر عدالت خواهان و قسط طلبان و موحدین آزادیخواه .
این بودویژگی های اولین دسته از رهبران ناصالح و اکنسون
میرسیم به دومین دسته از رهبران وویژگی های آنان .

"ورجل قمش جهلا، موضع فی جهال الامه ، غارفی اغیاش -
الفتنه ، عم بمانی عقد الحدیثه ، " و دیگر آن کسی که نادانسی
ها را در خود جمع کرده و توده " ناآگاه را کمراه می کند ، در تار-
یکی های فتنه و فساد بی خبر و به هنگام اصلاح امور و حل پیچیدگیها
کورویی بصیرت است .

اولین ویژگی این گروه ، نادانسی آنهاست ، نه اینکه فقط
نادان باشند که از نادانسی مملو و انباشته هستند و این بدان -
معناست که باورهای مبتنی بر جهل و خرافه و ابهام آنها را فرا گرفته
و مملو کرده است و اساساً محلی رجائی برای جایگزینی دانش و آگاهی
در آنها به جای نگذاشته است . بهرواضح است که چنین رهبرانی

هنگام هجوم فتنه ها، بی خبرند و نمی توانند وقوع آنها، پیش بینی کنند، اینها که به خاطر انباشته بودن از جهل و بی شعوری خود را عقل کل میپندارند و توانا و باصلاحیت در حل هر منگلی بحاطر فقدان شناخت علمی از جامعه و مکانیزم تحولات اجتماعی و عوامل و شرایط رشد و ضعف پدیده های اجتماعی و هكذا، چگونگی تاءثیرات آن - هرگز فادرنمیستند، چگونگی شکل گیری یک فتنه - اجتماعی را پیش بینی نمایند.

هنگامی که کودتای ترکی - امین - بزرگ به پیروزی رسید، خیل کشیری از مدعیان رهبری و پیشوایی مردم، که سالها دراز، از کبسه مردم خورده بودند و بر مردم آقایی فروخته بودند، اساساً نمی دانستند چه حادثه ای رخ داده است، و هنوز چند روزی از وقوع کودتا نگذشته بود، که ایشان به امید روزان روزی از نسو ضرورتی با آنها رفتند و برسیاق گذشته، به صداحی و چاپلوسی پر - داخند و یکی از بانام و عنوان ترین اینها، مقداری پول میز به رسم کمک تقدیم دولت خلقی ها نمود که از رادیو نیز اعلان شد اینها که فکر میکردند ظل الله تازه ای یافته اند نه فقط نتوانستند، بی آمدهای کودتا را پیش بینی نمایند، که مردم را نیز فریب دادند، چه وقتی کسی تحت عنوان آیت الله و روحانی و پیشوای مذهبی با اهدای پول به تقدیم رژیم بپردازد، از مردم چه انتظار میتوان داشت؟

هیچ دگرگونی و تحولی در تاریخ و جامعه، تصادفی صورت نمی گیرد و هیچ فتنه ای اجتماعی بصورت سنگ های آسمانی فرود نمی آید بلکه هر پدیده اجتماعی به عنوان محصول تعامل پدیده های دیگر، رخ میدهد و نوع می پیوندد از آنجا که این تعاملات و تاءثیرات - متقابل پدیده ها بر سیمای مواظب و فواصین قابل کشف و شناخت صورت می -

کیرد، پیش‌بینی وقوع چنین حوادثی براساس شناخت فائونومندی
 هاحول جامعه کاملاً ممکن است.

اما رهبران آگاه بخاطر فقدان آگاهی از بی فائونومندیها،
 هیچگاهی فادرینسند وقوع آنرا پیش‌بینی نمابند و بسیاری گفتن
 ندارد که در صورت وقوع فسمه هائیز بواسطی برحورد با آن راند-
 اردوسمی تواند مردم را در جهت مقابله با آن باریکسندزیرا -
 فقط یک رهبری آگاه می تواند اینکار را راه انجام دهنده حل مشکلات
 اجتماعی و پیچیدگی های جامعه بر مبنای شناخت علمی از جامعه
 و فائونومندی های آن ممکن است و چنین رهبرانی فاقد آن هستند پس
 نمی توانند، برای حل آن مالم باشند.

جهان آزادی بخش مردم ما در برابر امپریالیزم شوروی نبردیمت
 در از مدت و محضلات، پیچیدگی ها و مشکلات زیادی پیشرو دارد، که روسا
 رویی با آنها وجهت بخشیدن مردم بسوی پیروزی سبائی-اگر از یکسو
 شناخت کامل از اوضاع اجتماعی-اقتصادی - فرهنگی و جامعه مان
 را می طلبد از جانب دیگر، شناخت امپریالیزم روسیه با اهداف استراتژیک
 آن، توانمندی ها و ناتوانمندی های آن - صف بندی های جهانی و -
 انگیزه های متنوع آنان رده ها مسئله، دیگر و اینها مطالب است تا
 رهبری بتواند در مقام ملی - منظوری و بین المللی امکانات -
 موافق و متضاد را شناسائی کرده و مبارزه همه جانبه ای را بر ضد
 دشمن مردم ما، سازمان دهنده و می بینیم که بخاطر فقدان این
 همه، بی ایمان ترین کسان در امر پیروزی مردم ما کسان هستند که
 داعیه پیشواشی و رهبری مردم را دارند.

این گونه رهبران، مسلماً، برای استمرار و ادامه رهبری و
 آفاشی خویش رادی ندارند جز آنکه مردم را در جهل و بی خبری نگا -
 هدارند و از آگاهی توده ها جلوگیرند که می بینیم، می گیرند

و می کوشند مردم را برای همیشه در سطح مردمان بی خبر و ناآگاه نگاهدارند، تا خود برای همیشه مراد آنان باشند، جلوگیری - و ممانعت از مطالعه آثار انقلابی - فقدان برنامه آموزشی بیدشولوزیک سامیر نشرات و ۰۰۰ شیوه های مرید پرورانه ایست که جنیسن رهبرانی بکار گرفته می گیرند.

قدماه انباه الناس عالما ولیس به، بگرفاستکثر من جمع مافل منه خیرما کثر، حتی اذا ارتوی من ماء اجن، واکنن من - غیرطایل ۰

عوام اورا عالم ودانا میبندارند، حال آنکه جنین نیست - اویبوسته درمده انباشتن چیزهایی است که هرچه کمتر باشد بهتر است تا اینکه انباشته شد از آب متعفن کندیده و سملوشد از بدرد نخورد - نی ها ۰

توده های مردمی که سالیان دراز در جهل و بی خبری نگهداشته شده اند، و جز طواغیر امررانی بینند به اعتبار لباس و قیافه و ۰۰۰ ادعاهای بزرگ اینان، آنها را عالم می پندارند، در حالیکه - چنین نیست زیرا، مجموعه آنچه که اینان گرد آورده اند، خرافات و موها ماتی است بدرد نخور و لاطایل، که نمی تواند منشا کمترین خبری باشد. اینان گرچه زیاد حرف میزنند و زیاد هم می نویسند اما اگر کسی بخواهد در امر زندگی اجتماعی از گفته ها و نوشته هایشان بهره برد، چیزی نمیآید ۰

در مورد، کوچه های بهشت و دملیزهای جهنم و ازدواج ملایک و ۰۰۰ خیلی حرفها دارند، اما در مورد اینکه در مرحله عملی مقاومت مردم اسراستی مبارزه چیست؟ تاکتیک کدام است؟ موقعتها جم و هنگام عقب نشینی را چگونه باید مشخص کرد؟ در مناطق آزاد شده چه سیاستی را باید بکار گرفت؟ از نمود عناصر دشمن با چه شیوه هایشی

باید جلو گرفت؟ و خلاصه ازین جهتی که روسها درمینه ما برپا کرده اند چگونه مردم رانجات بخشید؟ هیچ نمیدانند.

تعمیر حسرت علی را توجه کنیم، تا اینکه انباشته شدن آن - متفسر آب راکد، بدبو که محل زایش هزاران میکروب آفت زاستورمینه - ساعتروز صدها بیماری تباه کن، معلومات این رهبران نیز چنین است. هزاران آفت اعتقادی و فکری ازین معلومات برمی خیزد و سر انجام نه فقط اورا که پیروان اورا نیز به تباهی می کشد و اکثری من غیرطایل ۵۵۵ معلومات بدرد نخور و بیهوده، که نداشتنش بهتر است. همچون آب گندیده که حرکت ندارد، تشنه ای را سیراب نمی - کند و سبزه و نهالی را حیات نمی بخشد. ایستادن و نامتحرک برجامانده و محصولی جز لجن ندارد.

در شرایطی که فریاد عدالت خواهی ملت ما، باید در اقصاء - نقاط جهان طنین اندازد و از آرمان کبیر و آمال والی مردم مادر - برابر اتهامات ردیلاشه دشمن شوطگه گردنای اصولی گردد، در نشریه یکی از گروه ها مقاله ای تحریر شده بود در مضرات تنباکو و سگرت - و اطلاعات زیادی جمع آوری شده بود، که مضر بودن تنباکو را اثبات میکرد ۵۵۵ این چنین اضافی معلومات، بهترین مثال فرموده - مولا علی است.

جلس بین الناس قاضیا ما لنا لتخلیص ما التنبیس علی غیره -
 فانه نزلت به احدی المیهامات هیا لها حنو ارثا من رایه ثم قطع به
 میان مردم به حکم دادن نشسته و خود را در حل آن مسایلی کسه
 دیگران میدانند، صاحب ملاحیت میدانند اما اگر یکی از مسایل مشکل
 به او عرصه شود - سخنان بوجوبی هوده و بی اساس را بر پایه خرای -
 و نظر خود ارائه میدهد و فتوی قطعی میدهد.

در عرصه ای ادعا، چنین رهبران خود را عقل کل هائی معرفی می

کنند که همه چیز را میدانند، حتی در مسائلی که کمتر بن نخمسی ندارند. اما وقتی بای عمل پیش آید و مشکلی به آنها عرضه شود از حل آن عاجز می مانند و نمی توانند، راه چاره ای ارائه دهند. خود بررک سیمی اینان مانع از آن می شود که فقدان آگاهی را در خویش، منشا سند و این احتمال را بدهد که ممکن است، در ارائه نظر، بیات و نتیجه گیری های شان اشتباهی کرده باشند، همین مسئله موجب آن میشود که متوی قطعی بدهد بی آنکه احتمال اشتباهی برای شان متصور باشد، واضح است که در حیطه سلطه و حاکمیت چنین رهبرانی توده های مردم نه حق اظهار نظوارند و نه مورد مشوره قرار میگیرند زیرا، رهبر و عقل کل همه مسائل را می فهمد و مردم، جزایعات و پیر-وی کورگورانه، حقی و نقشی نمیتوانند داشته باشند.

درحالی که یک رهبری انقلابی، باطرد، کلیه کرایشات فا - شیتی و قبول احتمال خطا در نظریاتش با طرف مشوره قرار دادن مردم به تکمیل و اصلاح نظریات خویش می بپردازد.

ارتقای مردم از نظر سیاسی آید ثولوژیک، جز در پیرویه عمل ممکن نیست و آنها که مدعی حاکمیت مردم اند - هیچگاهی قادر - نیستند، مردم را در چنان سطحی از رشد آگاهی و خود آگاهی قرار دهند که خود بتواند رهبری را عهده دار شوند، مگر آنکه از شرکت فعال و آگاهانه توده ها، در امر رسیدن به حاکمیت مردم به دفاع بسر خیزند.

سلباً آنها که میخواهند، مردم برای همیشه نقش مریدان کور و کور آنان را داشته باشند، هیچگاهی این مسئله را نخواهند پذیرفت چه در تلقی اینان این فقط، رهبران مافوق مردم اند که قادر به درک مصالح آنانند، بر مبنای همین درک استالینی است که بیرک - کارمل از اراده، بالقوه مردم افغانستان سخن می گوید و نه اراده.

بالفعل آنان و این بدان معناست که مردم ، بالفعل فاقد اراده هستند و مطهراراده ی آنان نیز شخص شخص خود اینان ه و این از نظر جوهر و محتوا همان ، فاشیزم هتلری است ، با تفسیر در تفسیر و تاریخ ملل محروم شاهد است که چنین رهبرانی ، ناچه اداره ، مردم را صرب زدند .

نارمانی که استالین زنده بود ، و مطهریرو لناریای جهان شمرده میشد ، هیچ کسی راحق و یارای آن نبود ، که از امکان - اشتباه او سخن گوید و حتی پس از او نیز ، این مردم روسه نبودند که به انتقاد از خطایای سیاسی و انحرافات وی پرداختند . بلکه مارهم یکی از جانشینان وی بود که بخاطر ، جانشی ندوی اینکا - ررا کرد و این روال کار تا آنجا ادامه یافت که میبینیم - عساکر اشغالگر روس ، هفت سال و اندی تمام ، مردم سی دفاع ماراقتل - عام می نمایند و درین راه هزاران تن از خود آنان نیز کشته میگردند ، اما ، مردم روسه ، چنان آرام و بی خیال ناظر این جنایتند - هستند که گوئی اصلا خبری ندارند - که " امور مملکت خویش خسروان - دانند " .

فهو من لیس الشبهات فی مثل نوح العنکبوت ،

شبهات را در هم می تند ، هم چون تنیدن تار عنکبوت ه

علی (ع) با تمثیل عالمانه اش - پوئالی بودن ، منظومه ی اعتقادی چنین رهبران را ، مورد حمله قرار میدهد که ، هنگام طرح مضایا ، با در هم برهم کردن آسمان و زمین ، و بیچیده نتایج دادن - مابیل و از این طریق ، دانشمند نشان دادن خود ، در سنجیز مردم می کشند ، در حالیکه ، باورها و اعتقادات مطروحه ی آنان ، چنان سبب بنیاد و بنا - توان مند است که توان معاومه و وابستادن در مسائل کمترین صریحان را ندارند .

هرگاه در سراسر حسین رهبرانی از مسایل دینی سخن به میان آید می گویند، اسلام را جان بیچیده نشان دهند، که فقط عسدهی محدودی ازهم در پایان بیجا به مانند سال زندگی در حوزه های علمی تواند حق سخن گفتن در مورد آن را بحدود بدعد و بی وقتی اقتصار و معنی قرآن سخن به میان آید، آنرا فقط کارنخبگان معرفی میکنند و حتی ناء مل و تفکر در قرآن را خطرناک معرفی میکنند و صرفاً به خود حق می دهند که درین موارد، حق ایرار عمیده و اظهار نظر دارند و بی زیراستار از علم و دانش هستند و از فقه و اصول و کلام و رجال و ۵۵۵ و خلاصه از علم اولسن و آخرین باحیرنده

اما همین حضرات در برخورد با حوادث و وقایع اجتماعی، چنان تبهم و نادانند که مجموعه ی دانستنی های آنان یک گره آزراران گره رانمی توانند بکشاید و هرگاه وارد بحث و استدلال علمی شوند یک باره همه یافته های آنان ازهم می گسلد، هم چون لانهی عنکبوتی که در مسیر تند باد قرار گرفته

لایدری اء ماب ام اخطا، فان اصاب خافان یکون قدا خفا وان اخطار جا ان یکون قداماب،

خود نمی داند آیا درست رفته، یا به خطا حکم کرده اگر به صواب هم رفته باشد مردداست که میا داخطا کرده باشد - هم چنانکه، اگر به خطا حکم کرده باشد آرزو دارد که درست گفته باشد بررغم آنهمه ادعاها، و آن همه خود را بیچیده نشان دادن و فتواهایی که در هر مورد میدهد، خودش نیز نمی داند که، خطا گفته است یا صواب، چون نمیداند چنین پاسخ برای مسایل عینی - اجتماعی و انسانی از متن ندارد و باورهای موهوم ایده آلیستی و پندار های ارسطویی - از اساس ناممکن و محال است و لاجرم، کسی که میخواهد، مشکلات و مسایل جامعه را از بین طریق حل کند، جزقیاس

وتخمین راهی ندارد مسلما که در نتیجه بخشی آن خود پاسخ‌دهنده نیز نمی‌تواند مطمئن باشد.

تردید و تزلزل در هر مورد حتمی است و رهبرانی این چنین - هیچگاهی مطمئن نیستند، که پاسخ درست داده باشند، در نهایت - می‌کشند، پاسخ خویش را نیز چنان پیچیده ارائه دهند و چنان بر کلی‌های ذهنی استوار بسازند، که هیچکس از آن چیزی نفهمد یا به اشکال و انواع گوناگون توجیه شده این تردیدها، از نظر معرفتی، به جهان بینی مبتنی بر شک و تردید اینها برمی‌گردد زیرا - اینان نه به قانونمندی و جهت‌دار بودن هستی معتقد هستند و نه علمی به قوانین حاکم بر تاریخ و سوسن اجتماعی و روابط علمی حاکم بر تحولات و تغییرات جامعه دارند نه می‌توانند آنرا بفهمند جهان بینی اینها اگرچه ظاهراً اسم توحید دارند - جهان - سینی تمام‌دفاست - و وقتی جهان را بر مبنای تمام‌دفاستوار ببینند - امور جاری را نیز چنین میدانند

پیروزی یک ملت در مبارزه به خاطر تحقق آزادی از نظر اینان امری حتمی نیست - و مبارزه و جهاد یک ملت، از قانون مندی و - روابط مشخص پیروی نمی‌کند، از همین رو - نه برای جهاد طرحی دارند و نه برای مبارزه نقشه‌ای و در عین حال این امکان را که شاید مقاومت مردم به پیروزی نرسند، مد نظر دارند و از همین رو در قم و تهران و ... برای شان خانه خریده‌اند و حتی ... تا در این صورت دچار مشکلات نگردند از این روست که خود نمیدانند، درست رفته‌اند یا غلط - فقط آرزوی کنند، درست رفته باشند.

جاهل خباط جهالات

جاهل است و از جهالت خویش نیز سی‌خیر، و این بدترین مرضی است که ممکن است انسانی دچارش گردد، اما جامعه‌ی اساسی، همگام - می‌برود می‌آید که یک رهبر، دچار چنین مرضی گردد.

آنکه نمی داند ، اما به نادانی خویش آگاه است ، می تواند
 نداصلاح و کمال پدیدد ، اما آنکه بر نفهمی و بی شموری خویش نیسز
 جاهل است و در عوض خود را عالم و دانای می انگارد ، دروازه اصلاح
 را بر روی خودش بسته است .

عاشر کتاب عنوات ، لم بعض علی العلم بفرس قاطع ، بذری -
 الروایات از راه البریح الهشیم ،

نب گور است و همواره سوار بر شتر هائی که پهن راه خود را -
 درست نمی بیند - ازین رودر برداشت هایش قاطع نیست مروایات
 را کرد می آورد ، هم چون گیاهان خشکیده ای که گرد باد گرد آورده
 باشد .

این رهبران ، در هنگامی هجوم حوادث ، قادر ، به جلسو
 رفتن نیستند و همچون بوم که به هنگام شب جایی را نمی بینند نمی
 توانند بینگرند و نمی توانند راه حلی ارائه دهند ، به ناگزیر در
 انتظار می نشینند و مردم را نیز در انتظار سیاه و کور نگاه میدا -
 رند . دم غنیمتی و این لوقتی چنین رهبرانی ، حکایت گر عجز آنها
 در چگونگی برخورد با قضا یاست ما خودنا هدیم که این رهبران -
 چگونه باشنا دیده شود ، چه می شود ، پس از کودتای شور ، نه
 فقط مردم را جهت ندادند ، که از اقدامات مردم نیز جلو گرفتند .

در حالیکه یک رهبری راستین ، در هنگام برخورد با حوادث
 به انتظار نمی نشیند و دامن همت بکمر می زند ، تا نقش و سئو -
 لیست خویش را در جهت بخشیدن به مردم ، بخاطر از میان برداشتن فتنه
 ایفاء نماید برخلاف آن رهبران دروغبین و غاصبی که براریکه رهبری
 خلق تکیه زده اند ، این رهبران ، با شناخت کامل از حوادث وا -
 قعه و ریشه های وقوع آن ، نقاط ضعف و قوت نیروهای خودی و طرف مقابل
 بل ، چگونگی برخورد با قضا یا ... برنا عده ای کار خویش را عرضه میدارد
 و با آینده نگری و آئینده بینی بر پایه ی دانش ایدئولوژیک خویش

به تنظیم استراتژی اش می پردازد .

جنگ‌رهای بخش مردم ما بر علیه امپریالیسم روسیه جنگی است دراز مدت که از بیخ و خم ها و فراز و نشیب ها و افت و خیزهای زیادی خواهد گذشت - مطالبه ی مسئله درین مقیاس - نیاز مندیهما الزامات و راه حل های ویژه ی خویش را می طلبد ، اما در طول مدتی که از عمر مقاومت ملت ما می گذرد ، پیوسته شاهد بودیم که وعده ها و وعید های سرخرمن ، به مردم داده شده است و پس از عبود قربان و بعد از عبود رمضان و ۵۵۵ به عنوان روز آزادی افغان ممرمی شده است - این ناشی از آن است که این رهبران قادر نیستند ، - روال و جریان حوادث را در پاسبند این ها بر مبنای همان بینهش - ارسطوئی خویش ، پدیده های اجتماعی را بصورت - ایستا - غیر - دینامیک و مبتنی بر تضاد می بینند و در حقیقت اساساً اعتقادیه این ندارند که کوشش آگاهانه ی انسان میتواند نقشی در تحولات و تغییرات بدهد - از این رو نمیتوانند محاسبه نمایند

همواره بر شترهایی سوارند که حتی جلوی پای خود را نمی بینند ، تا چه رسد به آنکه ، دور دستها را بنگرد و افق های درخشان نبیند - رانظاره گریز دارند ، که دیدگاه تنگ و جهان بینی بسته آنها مانع دیدن شان است - همه جا را سیاه می بینند و هیچ نقطه ی روشنی به چشم شان نمی آید تا به سوی آن حرکت کنند - بر همین اساس ، در سطر هات خود قطعیت ندارد و به سادگی در برخورد با موانع از نظر و عقیده اش عدول میکند و نظریه ی تازه میدهد ، در حالیکه باز هم هیچگونه قاطعیت ندارد .

مطالبی را که کرد آورده و روایات و احادیثی را که جمع کرده نیز بر اساس محاسمی نیاز و ضرورت جامعه و مردم نیست ، بلکه هم چون گرد باد بی جهت که گیاهان خشکیده و بیدرد نور را گرم می آورد - بدینکار مبادرت ورزیده ، درین مطالب همه چیز هست ، اما در واقع

هیچ چیز نیست ، و هنگام ضرورت ، هیچ بدرد نمی خورد ، اگر هم -
چیزهای بدرد خوردنی در میان آنها باشد که نیست .

احادیث و روایات و نقل قولهای زیادی درجسته دارند ، اما
به هنگام عمل ، هیچگاهی نمی فهمند ، چگونه از آنها استفاده -
برند زیرا این آگاهی ها رانه برای عمل فراگرفته اند و نه در متن
عمل . این اطلاعات و معلومات را در خارج از حوزه^۱ی عمل فراگرفته اند
و به خاطر این نیز فراگرفته اند که گاهی از کار خلق بکنایند بدل
صرفاً بخاطر آنکه با برخی مردم کشیدن این معلومات بر آنان آشنایی
بفروشند و از نا آگاهی آنان سوء استفاده ببرند .

اگر معلومات و اطلاعات و جمع آوری مطالب ، بخاطر جهت مردمی
و انقلابی نباشد هیچ بدرد نمی خورد و یا ، گرد و خاک و گیاه ، خشکبده
ای که گرد بادی بدون هدف جمع می کند مساویست . علم به خاطر علم
- اطلاعات به خاطر اطلاعات . و سر انجام مذهب به خاطر مذهب ،
شودار برجسته^۲ تلفی ارتجاعی رهبرانی است که جز به ریاست
کردن به مردم نمی اندیشند - علم به خاطر علم - مذهب به خاطر -
مذهب ، تئوری ضد مردمی دشمنان مردم است ، بخاطر آنکه علم
و مذهب را در خدمت خویش گیرند و در جهت سرکوب و تحمیق مردم .

علمی که نتواند توده ها را در جهت مبارزه بر ضد دشمنان شان
بباری دهد ، بدتر از جهل است و مذهبی که نتواند جهت دهنده ی بیکار
رهاشی بخش و آزادی بخش خلقها در مقابل با امپریالیزم - ارتجاع
باستبداد و استثمار گردد ، حربه^۳ی استحمار و فریب است و بی -
ارزش هر پدیده ای را در اوضاع و شرایط کنونی که مردم و ضد مردم -
رویاروی هم قرار گرفته اند صرفاً یک چیز تعیین می کند و آن اینکه ؛
چه اندازه دشمن را ضربه میزند و تا چه اندازه دوست را بهره میدهد

هر کتابی که نوشته میشود و هر اثر علمی که پدید میآید و هر تفسیری که انتشار می یابد و هر تحلیل مذهبی که بخت میشود، اگر در جهت ضربه زدن به روسها و یادی و اعمالش نباشد و اگر جنبش مقاومت را پاری خرابا نند و غنا نه بخشد، نه فقط بی ارزش، که ضد مردم و ضد انقلابی است. اگر چه پوشش زیبای علم و نقاب مقدس مذهب داشته باشد.

خارج از عرصه درگیری مردم و ضد مردم - خلق و ضد خلق - قاتل و مقتول هر چه که باشد و هر چه که نباشد بی معنی است که ارزش هر چیزی را صرفاً بر مبنای جهت آن میتوان ارزیابی نمود و بیس.

دانستند حقیقی کسی نیست که معلومات زیاد دارد و خوب میتواند بحث و استدلال نماید، و کتاب بنویسد و زیبا سخنرانی نماید، بلکه آن-کسی است که این همه را در خدمت مردم و بر ضد دشمنان مردم بکار گرفته.

لا ملئوا الله با صدار ما ورد علیه، ولا هو اهل لما فوض الیه، لا یحسب العلم فی شیء مما انکره ولا یری ان من وراء ما یبلغ مذهبا لضمیره.

به خدا سوگند که با ما به و توانا نیست، برای حل کردن قضا یا نشی که به او راجع میشود و اهل بیت مقامی را که به او واگذار شده ندارد کمان ندارد - آنچه که بر خودش پوشیده است دیگری بدان علم داشته باشد نمی تواند، و رای نظریات خودش - هیچ نظرو راه حل دیگری را ببیند.

رهبری شی با چنین مشخصات نه قدرت حل کردن مسائل و قضایای اجتماعی را دارد و نه اساساً اهل بیت مقامی را که به چنگ آورده است، زیرا از یک طرف خودش توانا نشی رهبری مردم و برداشتن مواضع رفتن را از جلو پای مردم را ندارد و از جانب دیگر، قدرت تحمل انتقاد دیگران را نیز به خود نمی دهد، زیرا بر ترا از نظریات خودش، اساساً نظریه ایزاقبول - ندارد.

توده های مردم در دیدگاه چنین رهبرانی، عوام کالانما می هستند که، نه حقی و نه نقشی جز اطاعت کورکورانه از پیشوا و عقل کل دارند و نه می توانند

نظریه‌ای داشته باشند، که نظریات و عقایدشان از قیل محکوم به خطا و احراف است. ارجحی خودسیر نه مردم را می‌شناسد و نه جامعه را و طبعاً نمی‌تواند سبب زنده‌نندی‌ها یا معده را بشناسد و ضرورت مندی‌های آن را درک کند. هم‌چنانکه، در سرا برای این ضرورت مندی‌ها راه‌حلی ندارند. ه

محصول حاکمیت چسب‌هیرانی عبارت است از ایجاد حالت ایستایی و نلای در جهت حفظ وضع موجود، و سرکوب بی‌رحمانه ویسی اما نه هر حرکتی که به نحوی از احزاب و اشخاص به وضع موجود باشد، در حالیکه برعکس یک رهبری انقلابی با آن موخس زنده‌ها، و احتمال خطا و اشتباه در نظریات خویش، برای بدین هر نظر به حقی، آماده است و نیک میدانند که صرفاً با برقراری رابطه‌ای این چنین است که می‌توانند با لتخیر خویش را به نحوی تا بیست انجام دهند. ه

چنانچه که از تاریخ‌نگاری مولا علی برمی‌آید. در مسایل جاری بی‌بسته‌سا مردم به مشورت می‌نشستند و نظریات آنان گوش فرا میداد و چون طرح و نظر آنان را مایب میدید فوراً می‌بدرفت چه بسا که نظریه مذکور، برخلاف نظر قبلی خودش می‌بود. ه و هم اوست که می‌فرماید:

فما یبکم بالتناصح فی ذلک وحین التناون علیه ، فلیس احدوان
 اشتد علی رضا الله حره ، و طال فی العمل اجتهاده ، ببالع حقیقه ما الله
 اهله من الطاعه له ، ولکن من واجب حقوقاً لله علی العباد التمیحه ، مبلغ
 جهدهم ، و التناون علی قامة الحق ینیم ، ولیس مروان عظمت فی الحق
 منزلته ، و التناون علی قامة الحق منزلته ، و تقدمت فی الیدین
 فضیله بموقان یعان علی ما حمله الله من حقه ، و لا مروان صفت
 النفوس و اقتحمته العیون بدون ینیم علی ذلک او یعان علیه . ه

پس بر شماست که در ادای آن حق‌همدیگرا اندر زده‌دیویا ری‌کنید
 که هیچکسی به تنهایی به کسب رفاقت و خوشنودی‌الله نمی‌رسد. ه هر
 چند حریص و کوشا و را غلب باشد. ه

از بیرونی از وظایف الهی و حقوقی واجبه خدا بر بندگانش - اند
 ز دادن و کمک کردن یاری نمودن بیکدیگر است برای اجرای حق میان شان
 تا آنجا که در توان دارند . و نیست مردی بی نیاز از اندرز و کمک شدن ،
 هر چند منزلتش عظیم باشد - هر چند در دین سابقه داشته باشد - هر چند
 فصیلت داشته باشد و نیست مردی که نتواند دیگری را اندرز دهد و یاری کند ،
 هر چند در نظرها حقیر و در دیده ها کوچک آید برخلاف آنانی که خود را ، سبیب
 امام و جانشین برحق علی معرفی می کنند ، و در عمل خود را معصوم تر از علی
 قلمداد می کنند و نظر خواهی از دیگران را درون تان خویش می شمرد -
 امام علی ، هیچ کسی را بی نیاز از اندرز خواهی و پسندیدنی نمی داند و نیز
 هیچ کسی را نمی باید که نتواند اندرز بدهد و نظری بر از کند و زیرا در دید
 گاه علی ، شاخصی اساسی بک رهبری انقلابی را با هیچ چیز دیگری نمی توان -
 مشخص نمود ، مگر ، شرکت دادن فعال او آگاهانه ، توده ها در امر رهبری -
 نه مقام و منزلت رهبر - نه سابقه ای انقلابی و نه رنج بردن زندان -
 رفتنونه ... هیچ امر دیگری موجب آن میشود ، که رهبری خود را بی نیاز
 از دیگران تصور کنند .

مادر روزگار خود ما ، با وضوح تمام دیدیم که رهبران خود کما م
 و مستبدی نظیر پولپوت و غیره ، چگونه شمره ، جا سازی و ایثار و فداکاری ،
 توده ها را بر باد داد و ملتی را که زنجیر اسارت یک امپریالیسم را در -
 هم شکسته بود - به اسارت امپریالیسم دیگر ، انداخت .
 و ان اظلم علیه امر اکنتم به لما یعلم من جهل نفسه ، ترمخ مر حور قضاة
 الدماء ، و تمنع منه المواریت .

و اگر امری بر او تاریک و مبهم باشد چون دانست که آنرا نمی داند می
 گوید تا نادانی خود را بیپوشاند به سبب احکامی که به ظلم و ستم ما در کرده
 است ، خون های بی حاق ریخته شده فریاد می کنند و میراث ها ساله سر

می دهد از آنجا که برای چنین رهبرانی ، هدفی بالاتر و معنایی نر از -
 حفظ و ادامه ی قدرت شان نیست ، پیوسته تلاتر میوزندتا ، صغ ها ، کمبود
 ها و نواقص آنان ، از دیدگاه مردم مخفی بماند ، و بر عکس مردم آنها را مو
 جوداتی تصور کنند که بر همه چیز آگاهند و هیچ نقصی کمبودی ندارند ، همین امر
 موجب می شود که ، این رهبران ، با احکامی که صادر می کنند و فتوا هائی
 که می دهند ، خونیای زیادی را به هدر می دهند و شعری رنج و رحمت و اینار
 و دعا کاری مردم را مایع می سازند .

سازماندهی مردم در امر مبارزه ی مسلحانه ، اتخاذ تاکتیک های
 متناسب برای پیروزی بر خصم ، تهاجم و عقب نشینی به موقع بکار اندازی
 امکانات متنوع مردمی ، سازمان دهی تبلیغات و غیره ، مستلزم آگاهی
 از فائونمندی های عام جنگ های مسلحانه - شناخت کامل ماهیت و -
 اهداف دشمن و اطلاع از توانمندی ها و ناتوانی های دشمن است و از جانی
 نیز ، آگاهی از کیفیت نیروهای خودی ظرفیت آنها و چگونگی بکار اندازی
 آن ظرفیت ها را می طلبد . اما یک رهبر نا آگاه که از این همه هیچ -
 اطلاعی ندارد و میداند که آگاهی مردم از جهل و نا آگاهی او نسبت به این
 مسایل مقام و موقعیت او را به خطری اندازد از هر عاملی که بر ملا -
 کنند ه ی نا آگاهی وی لیاقتی او باشد می ترسد ، و این مسئله که ، نا -
 آگاهی اثر چه خون هائی را به هدر می دهد و چه سرمایه هائی را برباد
 آسان " برایش مطرح نیست زیرا ، حب قدرت و جاه طلبی و ریاست خواهی
 مانع از آن می شود که به این مسئله توجه نماید .
 خون های سناح ریخته شده ، فریاد در می دهد و میراث ها ، ناله
 سر می دهند .

دست آورد تلاتر و کوشش و مبارزه ی صادقانه ی ملتی که به خاطر -
 تحقق آزادی و عدالت اجتماعی بیجا برخاسته اند و در بین راه از هیچ عدیه
 ای دریغ نوزیده اند ، در اثر حاکمیت رهبران ناصالح و جاهل و احمق

و خودخواهی، که نه از مبارزه به عنوان یک دانش تاریخی آگاهی دارند و نه از دشمن بجا و زکروا هدف و مفاصدش و نه از سیاست و جامعه مجموعه یا اطلاعاتش از محدوده‌ی قوانین و قواعد حیض و نفاس و احکام بیست‌لخلاه و حقوق مولایرعبید (آقا بر غلام - آنهم در قرن بیستم) فراتر نمی رود - مجموعه‌ی اطلاعات اقتصادی او از محدوده مضاربه مضارعه و سودنرعی بیشتر نیست و از جغرافیا، نیز فقط کوه قاف را میدانند و جابلقا و جابسار او از تاریخ نیز فقط، داستان قوم لوط، کشتی نوح را و ۵۵۵ به هدر می‌رود، در حالیکه هنوز هم حاضر نیستند، احتمال کوچکی دایر بر اشتباه خویش بدهند - اینان بانام مردی و بیشرمی تمام بار همه خطایا و انحرافات و لغزش‌های خویش را بگردن مردم می‌اندازند و هنوز هم مدعی اند که مردم آنگونه که لازم است از دستورات - عالمانه و فاضلانهای حضرات عقلکلیها - پیروی نکرده اند از آنجا که این رهبران در مبارزه مردم شرکت عملی نداشته اند و جز خوردن و خوابیدن و وظیفه ای برای خود نمی شناختند و چنین فکر می کردند، که علم اولسین و آخرین، را از چند جلد کتاب پوش جرمی و چاپ سنگی فرا گرفته‌اند، انتظار دیگری نیز نمی توان از اینان داشت که اینان نه آنگونه که مرتجعین وابسته مدعی اند، آغازگر مبارزه بودند و نه اساساً تصور چنین روزگاری را داشتند که دیدیم، همین‌ها، هم چنان که تهنیت گوی ظاهرا و دود بودند - سرازپا شناخته بدربار توکی - امین نیز شناختند اما، این توکی بود که با این هاسر بی مهری گرفت و گرنه حاناکلا که اینوارثان بلعم با عورا و کمب الاحبار، تصور مخالفت با عور را در سمری پروراندند .

الی الله اشکون منشریعینون جهالا، ویموتون ملا لا،
بحدا، نکایت میبرم از گروهیکه، با جهل و نادانی زندگی می
میکنند و بر ملا لت و گمراهی می میرند .

ریشه و علت اساسی، بقا و استمرار حاکمیت چنین رهبرانی را باید در جهل مردم دید، چه اینها در واقع از جهل مردم است که اعانه می‌نهند و غذای می‌گیرند. مسئله اینست که نمی‌توان با از میان برداشتن جسمی و فیزیکی، چنین افرادی، می‌توان از آینه مطمئن‌شده که برعکس، نازمایی که مردم در ناآگاهی سر می‌برند، امکان توضیح سوء استفاده جویان و شادان دجال منش همیشه وجود دارد، از همین جاست که سه - معلم شهید شریعتی می‌گوید در مبارزه علیه ارتجاع، نباید آنرا از مردم گرفت، بلکه باید کوشید که مردم را از آن گرفت، زیرا تجربه تاریخی به ما می‌آموزد که گرفتن یک مرتجع از مردم، به وسیله ترور - و اعدام انقلابی، چه بسا که از او شهیدی ساخته مزور تر و عسوم فریب تراز گذاشته.

نازمانیکه توده های مردم در چنین اسارتها و فرهنگ ارتجاعی اسیر اند و بر اساس معیارها و ضوابط ارتجاعی و عقب مانده و عقب نگه دارنده داوری میکنند و خرافات و پندارهای موهوم و ضد مردمی بوجودان و آگاهی آنان سنگینی میکند، ملاخداهای نقش مارکش همیشه خواهند توانست بر تری و فضیلت و اعلمیت خویش را بر آن بیچاره کسی که مار نوشته می‌توانند اما نقش مار را کشیده نمی‌توانند اثبات کنند.

تصور اینکه رسالتیک نیروی انقلابی، از دست مردم گرفتن و راه بردن آنان است، تصویری است فاشیستی و استالینستی، که وقیحانه ترین تحقیر نسبت به توده‌ها را در بر دارد، و هیچ تناوتی با عقیده‌ی - پیشوایان کلیسا و دیگر مدعیان نماینده گی از خدا، که مردم را کله های رام و آرامی فکرمی کردند که جزیه یمن وجود ظل الله و آیت الله و هه اساسا نمی‌توانند وجود داشته باشند.

هر عمل انقلابی، فقط میتواند در رابطه با، میزان آگاهی‌ای که به مردم می‌بخشد اندازه‌گیری شود چه تا مردمی آگاه نشوند، و بسا شرکت آگاهانه‌ی شان در انقلاب اجتماعی دشواری‌شان را در ترکون‌نمازند نمی‌توان گفت انقلابی به معنای حقیقی کلمه رح داده است.

علی، ابن رهبر، بی‌همتا، براساس تجربیاتی که محصول ترکست مستقیم او در یکی از بزرگترین و عمیق‌ترین انقلاب اجتماعی است علت اساسی، تومی و پیروزی، رهبران نامالحر این گونه مشخص می‌سازد و بدین طریق رسالت یک نیروی انقلابی را بیان می‌دارد.

بخدا شکایت می‌برم از گروهیکه با جهل و نادانی زندگی می‌کنند و بر ضلالت و گمراهی می‌میرند.

در حاکمیت چنین رهبرانی فاسد و گمراه هست که بار احرافه و شیرتک و فریب‌گرم می‌شود، و استعداد های بی‌شماری، که می‌توانند در سایه‌ی یک رهبری مردمی و انقلابی در جهت رشد و شکوفایی دانش و فرهنگ و آگاهی به کار بیافزیند، در مسیر باطل و ضد مردمی به کار می‌افتند، و هر یکی در رقابت با دیگری به تعمیق هر چه بیشتر پندارها و موهومات ارتجاعی و تعمیق توده‌های پزداننده

ستایش‌های دروغین از رهبر - جمل کرامات و معجزات برای وی - توجیه هر عمل و کردار او در چنین جامعه‌ای تنها نمیشی می‌نود که - برای زیستن می‌توان داشت و برعکس هر انتقادی نسبت به بی‌تواختی کمترین تردیدی نسبت به وی با چماق تکفیر، کوبیده می‌شود و در نتیجه:

لیس فیهم سلعه ابورمن الكتاب باذا تلی حق تلاوته، ولاملده ابو سما ولا علی ثمننا من الكتاب باذا حرف عن مواضعه، ولانعددهم الکرمن المعروف ولا عرف من المکره.

در میان شان متاع و کالائی سی قدر ترا قرآن مومبیکه بدرستی

سلاوت نبود نیست - هم چنانکه منافی کرانیهها ترورایح ترازان نیست در صورتیکه ارمواص اصلی اش تحریف کرده

پرواصح است که چنین رهبرانی برای توجیه و تعدیس خویش و مشرب عیت بخشیدن به کار و کردار خویش نمی توانستند متمسک به کتاب خدا گردند، مگر آنکه فعلاً ترا مورد تحریف فرار داده باشند، کاری که از امویان بدیسر توسط همه حکومت های ضد مردمی ضد انقلابی بنام اسلام پیوسته صورت گرفته است ه حرف عن مواضع ... یا به تعبیر معلم شهید، برداشتن معولات و نمایر قرآن از جایگاه اصلی آن - توطئه سه، ماهراه ای بوده است که ، اسلام علوی رابه اسلام اموی و عباسی و سر انجام صفوی بدل کرده است، بی آنکه چیزی بر آن بیافزاید یا چیزی از آن کم نمایده متلازمانی که بزرگ رهبر اسلام از توحید سخن می گفت - توحید را در جایگاه مشخص اجتماعی و تاریخی اش مطرح می کرد و یا اگر از عدل سخن می گفت آنرا در جایگاه مشخص آن بکار می برد، از همین سبب بود که طرح هر یک از این شعارها ، با جهت گیری روشن ضد طبقاتی اش، هم برای مردم امی و عامی پابرهنه دارای مفهوم روشن بود - وهم برای دشمنان مردم ولذا، هر دو طرفه ، آنرا به مثابه اعلام جنگ در یافت می کردند .

وقتی یک روشنفکر انقلابی ، برای اولین بار با مقولات و تمایز اسلامی برمی خورد ، حق دارد که از شنیدن کلماتی نظیر - شفاعت تقیه - تقلید - توسل - توکل - متعجب گردد، زیرا این کلمات از آنجا که نه - در جایگاه اصلی شان ، بلکه اغلباً یاد رهوا مطرح می شود، هیچ مفهومی رانمی تواند ارائه کننده اما اگر هر یک از این کلمات را در جایگاه اصلی اش به مطالعه بگردد برای وی روشن میگردد که چه بار معنایش دارند

اگر اسلام را به عنوان یک حرکت انقلابی مردمی با جهت گیری
 توحیدی و ضد طبقاتی اش مد نظر گیرد می دانند که:

تشیه: رازداری مجاهدی است که در شرایط حاکمیت ترور و خفتان -
 و در متن توطئه ها، دسایس و فتنه گیری های دشمن، با داشتن اسراری که
 برای دشمن بیشتر از هر چیزی اهمیت دارد، سردرگف کرده و در چینا دای
 سمهد و انجام رسالت خویش به مبارزه مشغول است.

تقوا: خود سازی انقلابی - آماده شدن برای تحمل انواع -
 ممانع و شکنجه ها و تحقق ارزش های ایدئولوژیک در عمل و اخلاق خویش و ...

تقلید: اطاعت تشکیلاتی - پذیرش آگاهانه انضباط و قواعد و مقررات
 تشکیلاتی و نیت عمل نکردن و چون چراغ نمودن هنگام عملیات انقلابی.

اما رهبری نامالح و ارتجاعی، که این همه را بر صد خویش می بینند
 و از طرفی نیز نمی توانند یکباره همه را یکباره از بندیه تحریف مواع آن -
 دست می زند و به باری روحانیت که رسالت تاریخی اش جمل و تحریف است
 و صریح بوده هاست، ارزش های ایدئولوژیک را بی اثر می سازد.

در ظل حاکمیت این رهبران - مذهب و کتاب، صرفاً بوسیله توجیهی
 بدل می گردد که رسالتش در تقدس بخشیدن و مشروعیت دادن رژیم خاتمه
 می باید تا آنجا که خود این رهبران ملاک و معیار شناخت مذهب قرار
 میگیرند، همی هر کاری را که انجام دادند حقیقت شمرده می شود
 و دستور دینی به حساب می آید اگر چه در قرآن دستور صریحی بر ضد آن -
 وجود نداشته باشد.

ایودر، به جرم تلاوت قرآن در حالی تسبیح می نمود که تسبیح کننده
 کانش مسروف جمع آوری قرآن هستند و توسط کسی تسبیح می گردد که برای
 اولین بار قرآن کریم را ندوین می نماید - چرا؟ زیرا در بنظر این رهبران
 تلاوت تا تلاوت فرق دارد و همی قرآن با قرآن و امامیت نیز همسر است
 و این را در جنگ صفین به روشنی می توان دید و فقط سطحی نگران بسی
 شعور با معرض قرآنی را که بر فراز سیره های پاهان معاویه بنشیند

نده با قرآنی که غلطی در سئل دارد یکی می بیند نه این قرآن سا
 آن قرآن یکی است و نه این مذهب سا آن مذهب یکی ه پس جای هیچ
 سعیمی نیست اگر اراد دیوکار مل نسر تلاوت قرآن می شومیم و یا اورا در
 مجد در حین ادای نماز می بینیم هم چنانکه ، آرد دیگری را ۰۰۰
 آیا سرگ نطا هر می کند ؟ نه هرگز ، بلکه بزرگ عمیقاً متوسل
 به مدعی شده است که همه اسلاف از قاسیل بدین سو ، در تبلیغ و تسر
 ویح آن کوشا بوده اند و برای ادامی تاج و تخت خویش آنرا بکار گرفته
 اند و جیره کریمه و سیاه خویش را در پشت هاله ، مقدس آن یوشانیده اند ه
 و توده هارا بر افته اند ه هم چنانکه هم اکنون نیز میفریننده
 اما وقتی قرآن در جایگاه اصلی اش قرار گیرد ، و در جهت همان -
 مسیری که خدانا را نش کرده است ، چیزی سی مقدار ترازان نیست ، زیرا
 در چنین صورتی کتاب نه وسیله ، توجیهی در خدمت اینان بلکه حرسه ،
 بیکار توده هادر مبارزه بخاطر براندازی اینان می شود ، از همین رو
 از هیچ وسیله ای در سر کوی آن دریغ نمی ورزنده
 آنچه را که شریعتی تحت عنوان مذهب علیه مذهب مطرح می سازد ،
 تبیین همین مسئله را در بردارد که اگر آنرا از نظر دور داریم ، در کلیه
 نتیجه گیری های خوست به همان نتایج غلطی خواهم رسید که ارتجاع
 مذهبی از سوئی و سو بر چپ ضد مذهبی از جانب دیگر بدان رسیده اند و از -
 همین روست که این دو جناح ظاهرا با هم مخالفه در مواجهه با مذهب متر-
 قی و مردمی همیشه مومنی یگان داشته اند ه
 لا عند هم اشکر من المعروف ولا عرف من المنکر ه
 نزد ایشان ، چیزی زشت تر از معروف و نیکوتر از منکر نیست ه
 سر خلاف حقیر اندیشی های قالبی مترجمین ثابت اندیشی که معروف
 و منکر را محدود و منحصر به چند مسئله اخلاقی فردی نظیر دروغ گفتن و راست
 گفتن و عیب نکرده و حمد خوردن و ۰۰۰ میدانند ، این دو کلمه در متن

ایدئولوژی اسلام حاوی بار معنی شی بوسیع و عمیق است تا آنجا که امام حسین علیه السلام - فلسفهٔ قیام شکوهمند سرخ‌خویش را با آن همه بهنام و عظمت و کمتردگی تحت عنوان - امر به معروف و نهی از منکر بیان میدارد و قرآن کریم - ویژگی اساسی، بهترین امت را که برای مردم خروج کرده اند چنین برمی شمارده کنتم خیرا ما اخرجت للناس تا مرون بسا لمعروف و تنهون عن المنکر و تو منون بالله .

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پیام کرده اند با سه ویژگی .

۱- به معروف امر کردن

۲- از منکر نهی کردن

۳- به خدا ایمان داشتن

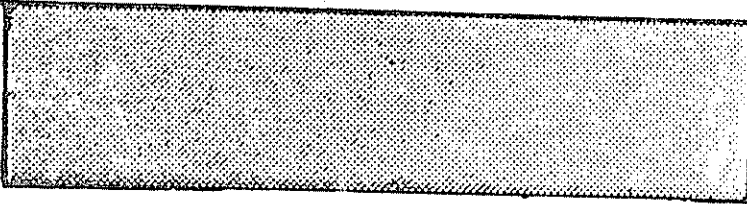
این مفاهیم نیز از جملهٔ همان مفاهیمی است که دستان سیاه و پلید ارتجاع مذهبی آنرا از جایگاه حقیقی اش برداشته و آنرا بی معنی ساخته است و با مشخص کردن چند مصداق فرعی و فردی و جزئی کاربرد حقیقی را از آن سلب کرده است .

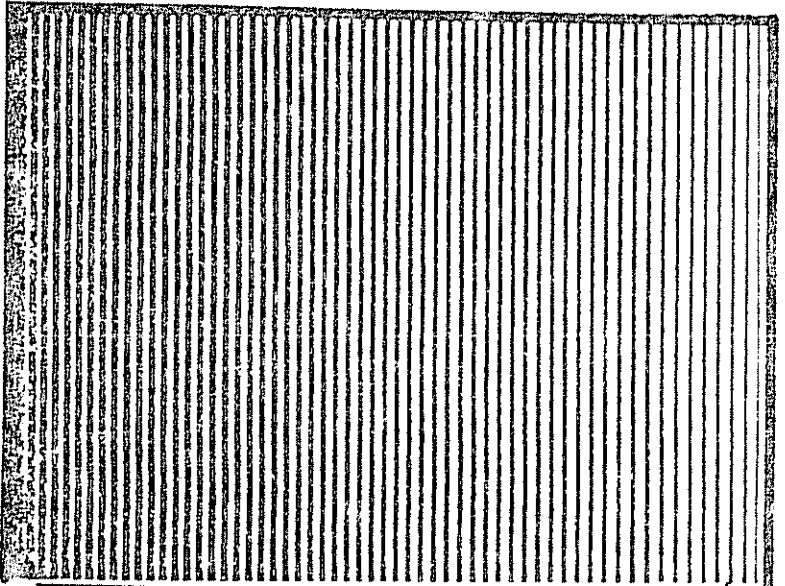
امر به معروف و نهی از منکر ویژگی آن جامعه یابیده آلی است که - اسلام آنرا امت میداند - و امت جامعه ایست رونده و همیشه مهاجرو شهید مردم و شاه خلق و الگوی حقیقی اسلام راستین ، و کذالک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس . . . که برای مردم به پاسر حاسته است . و معروف هر آن چیزی که در این رفتن او را یاری می کند ، اما منکر هر آن چیزی که رفتن و شدن او را سد می سازد و در برابرش مانع ایستاد می کنند .

"و این برعهدهٔ رهبری علمی و اجتهاد دنیوی هر عصری است که از - طریق اجتهاد معروف ها و منکرهای زمان خویش را کشف و متحس کنند و آنگاه امر به معروف و نهی از منکر را رهبری کنند ."

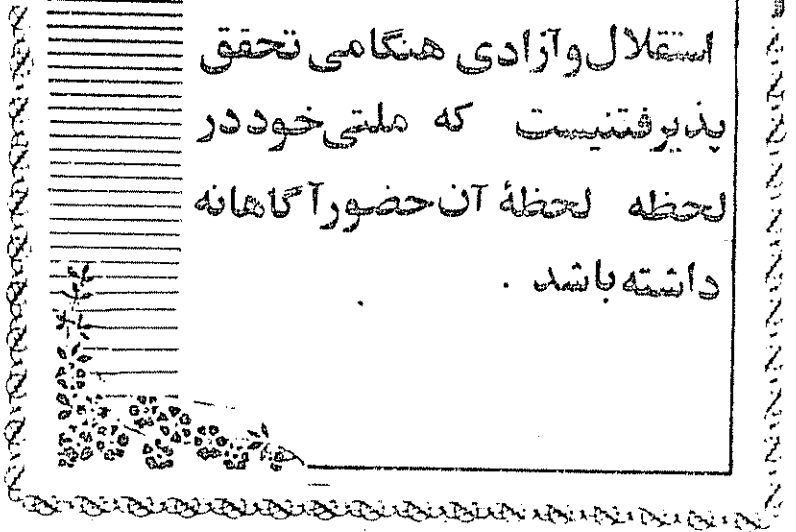
پیش بسوی تحقق امامت و وراثت مستضعفین
برای برپایی جامعه قسط و عدلی مبتنی بر کتاب
ترازو، آهن .

پیش بسوی تحقق امامت و وراثت مستضعفین
برای برپایی جامعه قسط و عدلی مبتنی بر کتاب
ترازو، آهن .





استقلال و آزادی هنگامی تحقق
پذیرفتنیست که ملتی خود در
لحظه لحظه آن حضور آگاهانه
داشته باشد .



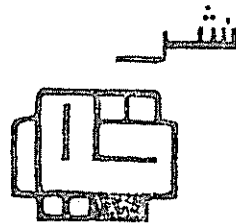
نه مقام و منزلت رهبر - نه سابقه انقلابی و نه رنج بردن و زندان رفتن و نه ... هیچ امر دیگری موجب آن می شود که رهبری خود را سی نیاز از دیگران تصور کنند .

((صفحه ۲۴))

در مبارزه علیه ارتجاع، نباید آنرا از مردم گرفت بلکه باید کردید که مردم را از آنان گرفت، زیرا تجربه تاریخی به ما می آموزد که گرفتن یک مرتجع از مردم، به وسیله ترور و اعدام انقلابی، چندانکه از او شهیدی ساخته نرود تر و عوام فریب تر از گذشته .

تا زمانی که توده های مردم در چنبر اسارتیار فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده و عقب نگه دارنده داوری می کنند و خرافات و بسا راهای موهوم و ضد مردمی بروجدان و آگاهی آنان سنگینی می کند، ملاحظاتی که در این نقش مارکس همیشه خواهند توانست بررسی و مفصلیت و اعلمیت خویش را بر آن بیچاره کسی که مارنویس می تواند اما نه مارانگیز می تواند اثبات کنند .

((صفحه ۲۵))



قلمت . افغانی با معادل آن